

گفتار نخستین

طرز تعلیم و تربیت در نزد ملل لاتینی

فرق میان تعلیم و تربیت لاتینی و آنگلو ساکسونی — تنقیدات دکتر «گوستا لوبون» و وزرای معارف فرانسه از طرز تعلیم و تربیت فعلی خود — عقاید «تولستوی» راجع بتعلیم و تربیت — جملات حکیمه دکتر «گستا لوبون» راجع بتفوق تعلیم و تربیت آنگلو ساکسون.

الوده معارف ما در روی کدام طرز تعلیم و تربیت باید ریخته شود؟ در عصر کنونی طرز تعلیم و تربیت را که در ممالک متمدنه اروپا و آمریکا معمول است بدو نوع تقسیم میکنند. یکی را طرز اروپائی و لاتینی مینامند که بیشتر در نزد ملل نژاد لاتینی مانند فرانسه و ایتالی و اسپانی و بلژیک و پورتگیز و رومانی و غیره معمول است و دیگری آمریکائی و یا آنگلو ساکسونی که بیشتر در آمریکا و انگلستان و تا یک درجه هم در ممالک اسکاندیناوی و آلمان و هولاند مرسوم است.



ممالک دیگر و بخصوص آنهاست که مانند ایران تازه شروع به اخذ شرایط تمدن غرب و تشکیلات معارف نموده میخواهند ابواب علوم و فنون غرب را بروی فرزندان خود باز کنند ناچارند که یکی ازین دو طرز را قبول نمایند و بموقع اجرا گذارند. فرق میان این دو طریقه تعلیم و تربیت را میتوان بطور اختصار چنین بیان کرد که در طریقه لاتینی بحفظ کردن معلومات و لغات بیشتر اهمیت داده پرورش قوای بدنی و اخلاقی و اجرای کارهای دستی و

تحصیلات عملی را در درجهٔ دویم می‌شمارند و ازین حیث پروگرامها سنگین و امتحانات سخت و تنمیهٔ قوهٔ استقلال شخصی و تثبیت فردی بسیار کم است و در طریقهٔ آنکلو ساکسونی و یا آمریکائی تماماً بر خلاف این است.

احتیاجات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران و استعدادات فطری و خصایص موروثی ایرانیان نه تنها اقتضا میکند که طرز تعلیم و تربیت آنکلو ساکسونی را قبول کند بلکه اگر بر خلاف این رفتار نماید چنانکه تا کنون هم کرده است ضررهای بسیار خواهد دید و دوچار اضطرابات روحی و امراض سخت اجتماعی خواهد گردید و مانند کسی خواهد بود که برای رهانیدن خود از خطر غرق خویش را زیر چرخهای کشتی می‌اندازد.

طبیعت ایرانی، اقلیم ایران و فساد اخلاق کنونی که رگ و ریشهٔ قوای اجتماعی این ملت را خشکانده و تحلیل برده است اشد احتیاج بنشر و تعمیم طرز تربیت آمریکائی دارد. این مسئله را در چند مقاله در صفحات ایرانشهر توضیح داده‌ام و درینجا بتکرار کردن آن حاجت نیست (۱) و قطعاً هر شخص متفکر و باوقوفی این عقیده را تصدیق و تأیید خواهد کرد.

برای تأکید درینخصوص باید بگویم که نه تنها ملت ایران محتاج باخذ این طریقه است بلکه اغلب ملت‌های لاتینی نیز پی بنواقص طرز تعلیم و تربیت خود برده از چند سال باین طرف در پی چاره جوئی برآمده‌اند. علمای اجتماعی و دانشمندان این اقوام هر يك صدای اعتراض خود را بر ضد تربیبات فعلی معارف خود بلند و حکومت را مجبور بدقیق مسئله و تشکیل انجمنهای نقیض و هیئت‌های تجدید نظر در مسائل تعلیم و تربیت نموده‌اند.

(۱) رجوع شود بمقاله‌های شمارهٔ ۲ و ۸ سال ۲ و شمارهٔ ۸ و ۱۰ سال ۳ مجله.

اینک افکار و نظریات فیلسوف اجتماعی فرانسوی دکتر «گستاو لوبون» را از کتاب خود موسوم به «روحیات فن تربیت» (۲) بطور خلاصه در اینجا ترجمه میکنم. دانشمند مذکور میگوید: «ما ثابت کردیم که تدریسات دارالفنون ما خیلی ضعیف و طرز تربیت آن در درجه صفر است در صورتیکه در دوره حاضر تمدن چیزیکه بیش از همه اهمیت دارد خصال و سجایای شخصی است. در باره هیچ بودن ثمرات تربیت در دارالفنون، اغلب متفکرین ما همعقیده هستند و من درینجا بذکر عقیده مسیو «ژول سیمون» وزیر سابق معارف اکتفا میکنم:

«ما دیگر فن تربیت نداریم، در دارالفنونهای ما جوانان را صاحب معلومات و دیپلوم و دکتر در علوم میکنند. اما آدم و مرد نمیکند و برعکس پانزده سال تمام تخریب صفات مردی و شخصیت آنها صرف می شود. دارالفنونها بهیئت جامعه یک مرد متفن مسخره آمیز تسلیم میدهند که نه عضلات دارد و نه از یک حایلی جستن میتواند و برعکس هر چه دارد عبارت از مقداری معلومات بيمصرف است و در مقابل آن لازمترین چیزها را نمیداند، نه بخود و نه بدیگری رأی میتواند بدهد و رهنمائی میتواند کند و خود محتاج اداره شدن است و چون احساس ضعف در خود کرده و تکیه گاهی هم از خود ندارد بگردن دولت میاقتد و میگوید که حکومت باید از دستم بگیرد چنانکه تا حال دارالفنون از دستم گرفته بود چونکه مرا جز مطاوعت چیز دیگر یاد نداده اند.»

یک وزیر معارف دیگر مسیو «لئون بورژوا» نیز چنین مینویسد: «هر وقت ارزش و سرنوشت یک فرد و یا یک ملت را میخواهیم بسنجیم می بینیم که سجه و اخلاق بیش از عقل و فکر

وزن دارد.»

«چیزی که در نزد ملل لاتینی مفقود است صفاتیست که خاصه نژاد انگلیسیها میباشد و آن عبارت است از دیسپلین، تعاضد، تحمل، مشاق، بذل جهد، تشبث و حس و وظیفه شناسی. این صفات را دار الفنونهای ما نه تنها عاجز از دادن هستند بلکه از جوانانی هم که دارای این صفات میباشد آنها را نزع میکنند. آیا راهی برای آدم کردن این اردوی فارغ التحصیلهای دیپلومدار عاجز و مضحک و بی ارزش که دارالفنونهای ما هر روز مانند فابریک بیرون میریزند پیدا می شود؟»

پس از این استشهادها دکتر «گستاو لوبون» پیشهاد میکند که باید مدارس نظامی را طوری اصلاح کرد که این معایب و نواقص دارالفنونها را ترمیم کند چونکه تمام جوانان فرانسه که مجبور به سال تحصیل و خدمت نظامی هستند میتوانند درین دوره طبایع و سجایای خود را تربیت کنند بشرطیکه خود صاحبمنصبان استعداد و قابلیت تربیت کردن آنها را دارا باشند. و بعد در خاتمه کتاب نظریات و عقاید خود را تجدید و خلاصه کرده مینویسد:

«چنین دیده می شود که ما یکی از دوره های نادر تاریخ رسیده ایم که افکار ما باید کمی تغییر یابد. انتخاب یک طرز تعلیم و تربیت برای یک ملت بیش از تأسیسات اداری و حکومتی او اهمیت دارد.... استقبال فرانسه بسته بصورت حلی است که بمسئله تعلیم و تربیت داده خواهد شد. دنیا بسرعت تمام رو بتکامل میرود و اگر میخواهیم از پا درنیائیم باید فوری خودمان را باین تکامل آشنا و موافق سازیم، فصاحت، زبان چرب و زیبا، ذائقه لطافت صرف و نحوی و استعدادهای ادبی و صنایع بدیعه در زمانی میتوانستند ملتی را در اوج تمدن نگاه دارند که مقدرات اقوام ابدست

خدایان و با سلاطینی که نماینده آنها بودند سپرده شده بود. اما امروز آن خدایان مرده‌اند و در میان اقوام هم ملتی را پیدا نمیتوان کرد که مقدرات خود را کاملاً بدست يك حکمران مطلق سپرده باشد! ...

«شرایط حیاتی هر مملکت روز بروز تابع قوانین عمومی که روابط بین‌المللی و اقتصادی و تجارتي وضع میکند میگردد. از آنجا که دیگر مانند سابق کارهای دنیا را بامید قوای آسمانی نمیتوان گذاشت، مرد امروزی ناچار است که در میدان مبارزه حیات جز بقوت نفس خود بچیز دیگر اعتماد نکند. موقع او درین میدان حیات نه از روی معلومات وی بلکه از روی قدرت و توانائی او معین خواهد شد.

«درین دوره ترقی علوم و فنون، سجایای افراد وظیفه مهمی را ادا میکند. قوه تشبث، استقامت، محاکمه، قدرت، اراده و ضبط نفس صفاتی هستند که بدون آنها تمام موهوبات و فیوضات عقلی تقریباً بی اثر میماند. فقط يك تربیت صحیح میتواند این صفات را اگر ارتا نرسیده باشد، تولید کند.

«ما بخوبی دیدیم که طرز تعلیم و تربیت ما چه اندازه سقالت آور است و چگونه مرد را در میدان زندگی بی‌سلاح می‌سازد. ما نشان دادیم که تعلیمات دارالفنونهای ما بدتر از همه است زیرا! منحصر است بپار کردن معلومات زیادی بدماغ جوانان که چند ماه پس از امتحان کلیه آنها را فراموش خواهند کرد. پس بنا برین بنای تعلیم و تربیت ما از اساس باید عوض شود!»

در صورتیکه علما و متفکرین ملت فرانسه در باره طرز تعلیم و تربیت خود صاحب این عقیده باشند، برای مملکت ایران که تازه شروع بتقلید ظاهری معارف دیگران کرده است چه جای تردید

در اصلاح خطایای خود میماند و چه ضرورتی بالاتر و بزرگتر از قبول اجرای طرز تعلیم و تربیت آنگلو ساکسون و آمریکا بنظر میرسد؟ دانشمند دیگر فرانسوی «اد. مانووریه» نیز میگوید: «ما بچه‌های خودمان را در گوشه زندانها یعنی مدارس برای زندگانی حاضر میکشیم... ما آنها را برای کارهای مردانه میخواهیم حاضر کنیم در حالتیکه تخم هرگونه فعالیت و تشبث را در وجود آنها میکشیم... ما آنها را بحالی میاندازیم که از اداره کردن نفس خود عاجز می‌شوند... همه این بچه‌ها گرفتار يك ناخوشی میگردند و آن عبارت است از فلج قوه اراده...» (۱)

يك حکیم دیگر نیز چنین مینویسد: «مرد برای فعالیت خلق شده است و در زندگانی باید کاری را انجام دهد. رفتار او در ایضای این فعالیت خواه خوب و خواه بد، موقوف بچگونگی اخلاق و سجایای اوست نه بمعلوماتیکه باو یاد داده‌اند...» (۲)

فیلسوف روسی «تولستوی» نیز در موضوع تعلیم و تربیت از يك طرف تعلیم را از تربیت فرق میگذاشته و از طرف دیگر آزادی کامل را در فن تربیت توصیه مینموده است چنانکه خود هم بآن عمل میکرد و در مدرسه که در مولد خود «یاسنایا پولیانایا» تأسیس کرده بود بموقع اجرا میگذاشت.

این فیلسوف نیز مانند دکتور «گستار لوبون» بر ضد مقاصد و پروگرام مدارس کنونی و مخصوصاً دارالفنونهای اروپا بیاناتی مهم کرده است اما مبنای عقاید خود را بر اساسهای دیگر گذاشته و تعلیم و تربیت مدارس کنونی را مخرب هیئت‌های اجتماعی نشان داده است چنانکه میگوید:

(۱) Ed. Maneuvrier, L' éducation de la Bourgeoisie

(۲) Duproix, Kant et Fichte, et le problème de l' éducation

«تشکیلات دارالفنونها کاملاً بر پایه‌های خطا گذاشته شده است. شاگردانیکه ازین دارالفنونها بیرون می‌آیند یا مأمور دولت می‌شوند و یا مأمور معلمی و یا مأمور ادبیات و یا وجودهائی میشوند که داخل دسته جوانان فاسدگشته و موقعی در حیات برای خود پیدا نمیکنند و بالاخره ناراضی و ناخوش و بدبین می‌شوند. دارالفنونها اشخاصی تربیت نمیکنند که نژاد بشر احتیاج بوجود آنها دارد بلکه مردمانی تهیسه میکنند که جامعه فاسدشده بشر محتاج آنهاست.

«تعلیم، راه خود را صرف نظر از مدرسه، می‌پیماید و در هر جا که زندگانی، معلومات بخش است آنجا ملت هم با علم و صاحب اطلاع میشود. هر قدر يك ملت در جاده معلومات زندگانی و عمومی پیش برود بهمان درجه هم تعلیمات پا از مدارس بیرون کشیده در حوزه زندگانی داخل می‌شود بجدی که تعلیمات مدرسه بی‌لزوم گردد.

«توده ملت تشنه معلومات است و هر کس بسوق حس غریزی بسوی آن میدود. باید در مسائل تعلیم و تعلم، ملت را کاملاً آزاد گذاشت. یگانه علامت فارقه تربیت صحیح عبارت از آزادی است. هر تربیت جدی فقط بوسیله زندگانی کسب می‌شود نه بوسیله مدرسه. بهترین مدرسه برای آدم کردن بچه‌ها، فقط خانواده است.» برای درك افکار تولستوی چند جمله از عقاید این حکیم نیکو منش را در باره تعلیم و تربیت از کتاب «فلسفه تولستوی» درینجا ترجمه و نقل می‌کنم: (۱)

۱ — تعلیم و تربیت دو چیز جداگانه است.

۲ — تربیت کردن عبارت است از میل کسی باینکه دیگری را

هم مثل خود کند.

- ۳— تعلیم عبارت از تأسیس روابط آزادانه است میان اشخاصیکه احتیاجی حس میکنند، یکی احتیاج کسب کردن معلومات و دیگری احتیاج یاد دادن آن چیزهاییکه خود یاد گرفته.
- ۴— تعلیم و تعلم در هر نفسی، مادرزاد است. مردم یاد گرفتن را دوست میدارند و میجویند چنانکه نفس کشیدن را دوست دارند و میجویند.
- ۵— هر تعلیم جدی فقط بوسیله زندگی، کسب میشود نه بوسیله مدرسه.
- ۶— مدرسه وقتی مفید می شود که قوانین اساسی را که حیات يك ملت را اداره میکند بشناسد.
- ۷— مدرسه باید برای بچه ها آزادی یاد گرفتن و کنجکاوی کردن و بکار انداختن آنها را بپوشد.
- ۸— مدرسه که در آنجا در عرض سه سال چیزهایی را یاد میدهند که آنها را در سه ماه میتوان یاد گرفت جز نبل خانه چیز دیگر نیست.
- ۹— درسها و کنفرانسهای آزاد و موزه خانه ها بهترین نمونه هستند برای مدارس که آزادی کامل در تربیت دارند.
- ۱۰— شاگردان هر قدر هم کوچک و بچه باشند مانند ما مرد و موجودات متفکر هستند.
- ۱۱— علم تمیز نيك و بد در جامعه نوع بشر بنفسه موجود است و در ظرف تکامل تاریخی تکمیل می شود.
- ۱۲— معرفت خیالی ما بر قوانین خیر و شر در اغلب حالات، جز مقاومت بتولد ادراکات جدید چیز دیگر نیست.
- ۱۳— در صورتیکه در تاریخ علوم بشر، هیچیک حقیقت مطلق نیست

و در صورتیکه خطاها همدیگر را تعقیب میکنند، پس با چه حق میتوانیم تژاد جدید را مجبور به هضم کردن معلومات خود کنیم که يك روز خطای آنها هم ظاهر خواهد شد؟
 ۱۴ — یگانه طرز بهین تعلیم، عبارت است از تجربه و درجه عالی آن عبارت است از آزادی.

چنانکه در فصلهای آینده خواهیم دید، بزرگترین صفت ممتاز ترییت آنگلو ساکسونی تأمین آزادی بدنی و فکری و عملی بچه‌هاست و وظیفه معلم و مربی فقط رهنمائی و پیش کشیدن نمونه‌ها و یاد دادن وسایل تعلیم و ترییت بنفسه است. از قراریکه در جراید خوانده شد در شهر « کمبریج » انگلستان بتازگی دبستان جدیدی برای اطفال کوچک تأسیس نموده‌اند که بچه‌ها آزادی مطلق دارند و حتی در بازی و مصاحبت و خوردن و غیره مثلاً درین دبستان بدست هر بچه مقداری معین پول میدهند که باید حساشن را خود نگاه دارد و هر طور دلشن میخواهد خرج کند و ضمناً يك دکان بقالی و آشپزخانه هم در دبستان هست و بچه‌ها از دکان هر چه میخواهند میخرند و باشنز میدهند تا برای آنها بپزد و هر که پولش را اسراف کند خودش مسئول است. این دبستان يك دار التجربه اطفال است و میخواهند باین وسیله بفهمند که بچه‌ها تا چه درجه قوه استقلال دارند و نتیجه اینگونه ترییت آزادانه بکجا منجر می‌شود و اساسات فن روحیات و ترییت اطفال که تا امروز تعیین شده عملاً چه پایه صحت دارد و آیا قواعد بهتر نمی‌توان استخراج کرد.

در هر حال روز بروز علما و حکما بر اهمیت تعلیم و ترییت واقف شده و تجدیدات مهم و بزرگ در ساحت این فن شریف بوجود می‌آورند در صورتیکه مدارس ما جز تبدیل کلاس‌ها و معلمها

و کتابها کار دیگر نمیکند و با این وضع رسیدن پایه ملل زنده هرگز ممکن نخواهد شد.

برای رفع هرگونه تردید و شبهه در فواید تربیت آنکوساکسونی و اثبات لزوم مبرم قبول و تعمیم این طرز تعلیم و تربیت در ایران، باز قسمتی از افکار حکیمانه دکتر «گستاو لوبون» را درینباب از دو کتاب (۱) دیگر آن فیلسوف اقتباس و ترجمه میکنم: ۱ — بر خلاف آنچه معلمان دارالفنونهای ما خیال میکنند، قیمت مرد از روی معلومات او سنجیده نمی شود بلکه از روی سجایای او.

۲ — تنها قدرت سنجیه است که يك سلاح معنوی بدست مردم میدهد و هر که ازین سلاح بی بهره شد باز یچه هر گونه حادثات میگردد. ۳ — یکی از خطایای بزرگ نژاد لاتین این است که خیال میکند اخلاق و علم و ذکاوت با هم متوازی و متوازن هستند.

۴ — چند سال برای تعلیم يك وحشی کافی میآید اما برای تربیت او قرنها لازم است.

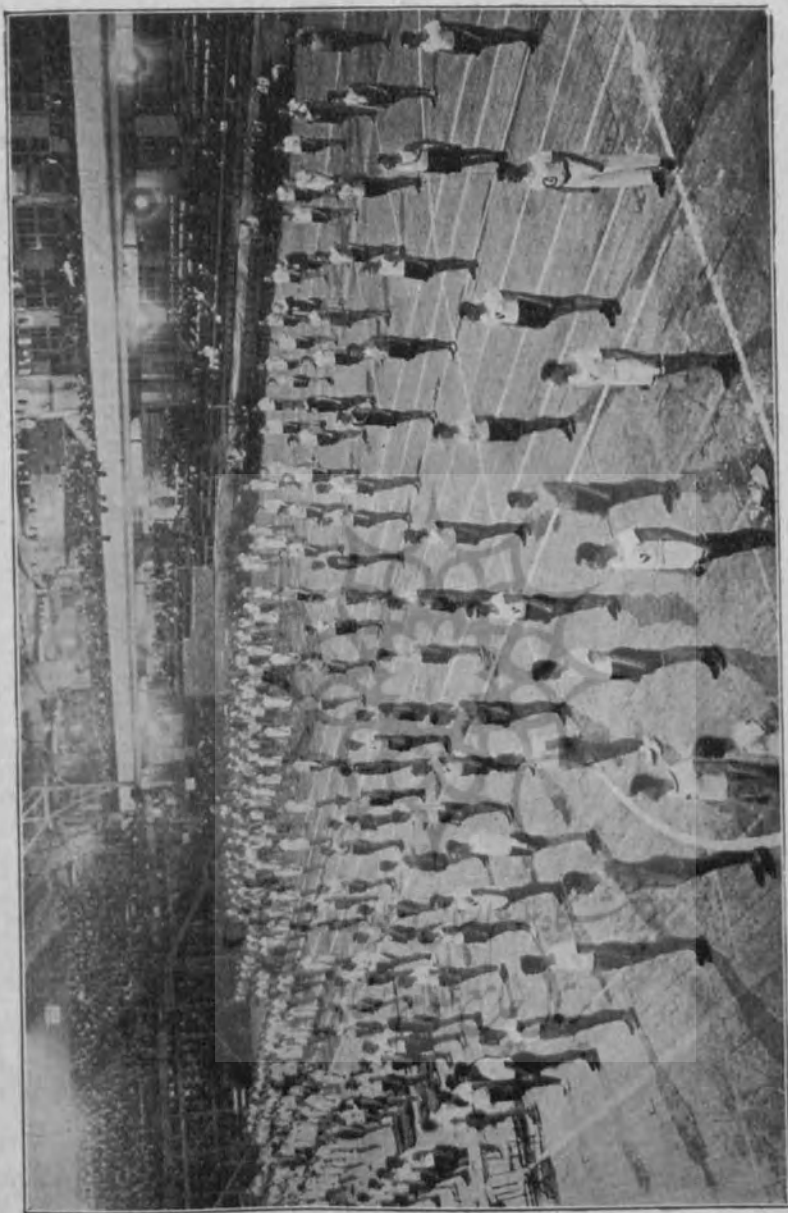
۵ — تعلیمات نظری امروزی میخواهد دنیا را از روی کتابها بشناسد و نتیجه آن این است که عقل بشر را در بند مجاز و مصنوعی حبس میکند و از قدرت مشاهده او را بی بهره می سازد.

۶ — تجربه های بسیار که در اهالی بومی مستملکات بعمل آورده اند نشان میدهد که يك تعلیم بد و ناصحیح، ذکاوت و اخلاق و سجایای آنها را بی اندازه کتزل میدهد.

۷ — در ابتدا زحمتهای بزرگ لازم است تا عادات مفید در شعور باطنی ما جایگیر شود ولی همینکه يك دفعه جا گرفت باسانی و بی زحمت میتوان آنها را اداره کرد.

1—Aphorismes du temps présent (۱)

2—Les incertitudes de l'heure presente.



جشن اسپورت از طرف شاگردان مدارس عالی برلین .

A Sportfeast in Berlin .

- ۸ — اگر هوش بچه‌ها بوسیله يك طرز (متود) خوب بمجرای خود انداخته شود ضعیف‌ترین آنها نیز بترقی نایل می‌شود.
- ۹ — دست آوردن يك طرز (متود) صحیح تعلیم، صنعتی است که بوسیله آن بقناعت کردن از وقت نایل توان شد و در نتیجه وقت نیز خود بخود امتداد می‌یابد.
- ۱۰ — اگوشیدن بتعلیم چیزهای بسیار، بچه را از یادگرفتن یکی هم مانع می‌شود. این حقیقت اساسی را در دارالفنونهای ما نمیدانند و یا نمی‌شناسند.
- ۱۱ — مریی باید در هر شاگرد استعداداتی را که قابل نمو است کشف کند. وقتیکه انتخاب رشته تحصیل و مسلك بدست تضادف واگذار شد، انتفاع مرد از آن بسیار کم می‌شود.
- ۱۲ — یکی از اوهام بزرگ دموکراسی اینست که خیال میکند بوسیله تعلیم، مساوات میان مردم تولید توان کرد. در صورتیکه تعلیم آنها را پیش از پیش متفاوت می‌سازد.
- ۱۳ — نتیجه طرز تعلیم و تربیت معمولی کنونی ما این شده که يك نوع اشرافیت (آریستوکراسی) حافظه خلق کرده که هیچ مناسبت با اشرافیت هوش و قوه مبرزه ندارد.
- ۱۴ — تعلیم ممکن است مبنی بر حافظه و یا تجربه باشد. اولی مردمان لفاظ و نطق و دویمی مردمان کار و عمل تهیه میکند.
- ۱۵ — تعلیم مبنی بر حافظه، یکی از اسباب ضعف ملل لاتینی است و نتیجه‌اش این است که کارهای بسیار مهم را بدست اشخاص بسیار نالایق می‌سپارند.
- ۱۶ — انتخاب يك طرز تعلیم و تربیت برای يك ملت، اهمیتش بیشتر از انتخاب طرز حکومت است.
- ۱۷ — معایب دیگران فقط بچشم دیگران دیده می‌شود و ازین

جهت خودشان آنها را اصلاح نمیکند.

۱۸ — هر وقت ما درك نمودیم كه يك كارگر قابل از حیث هوش بالاتر از يك فارغ التحصیل ناقابل است، آرزو افکار اجتماعی ما خیلی عوض خواهد شد.

۱۹ — فقط یکنوع تربیت است که مفید میباشد و آن عبارت است از پروردن قابلیت‌های مخصوص هر فرد. درینصورت هر چه طبیعت مرد قادر بدادن است ازو اخذ می‌شود بدون اینکه يك کار بی‌فایده ازو خواسته شود.

۲۰ — اگر يك تعلیم عام و يك نواخت بهمهٔ بچه‌ها بدهیم، يك قمع اقل در مقابل يك سعی اعظم تحصیل میکنیم.

۲۱ — طرزهای مخصوص پرورش ذکاوت بسیار است اما برای تربیت اخلاق فقط یکی است و آن مشق کردن صفاتی است که میخواهیم تکمیل کنیم. قوهٔ تشبث و اراده و استقامت را بطرز دیگر کسب نتوان کرد.

۲۲ — هوش و ذکاوت لعابی است که روی احساسات را می‌پوشاند اما آنها را تغییر نمیدهد.

۲۳ — عقل بی‌اراده همان قدر بی‌فایده است که ارادهٔ بی‌عقل.

۲۴ — طرزتدریسات ما وقتی تغییر خواهد یافت که عموماً خواهیم فهمید که کتابها برای پروردن اخلاق و سجایا و ذکاوت کافی نیست.

۲۵ — انگلیسها و آمریکائینها حق دارند که يك اهمیت مخصوص بازی‌ها و اسپورت‌ها میدهند چونکه این کارها مخصوصاً صنعت اطاعت کردن را یاد میدهد و بدون این صنعت، صنعت حکمرانان آموخته نمی‌شود.